

عنوان: خاطرات ناگفته درباره استاد مطهری

موضوع: مجتهدان و علما

پدیدآورنده: شریعتمداری، حسین

نشریه: کیهان، ۸۳/۲/۹

بازیابی: ۱۵۱۰۰۸۱۵

می گویند آن روز که حضرت یوسف علیه السلام را برای فروش به بازار برده فروشان مصر آوردند و آوازه جمال و کمال او دهان به دهان چرخیده و در شهر پیچید، پیرزالی خمیده پشت با گلوله نخي که خود ریسیده بود راهی بازار مصر شد و در حلقه خریداران یوسف)ع(ایستاد. از او پرسیدند برای این متاع چه بهائی آورده ای؟ پیر زال به گلوله نخي که در دست داشت اشاره کرد. او را گفتند مگر نمی بینی که عزیز مصر و سایر بزرگان این دیار برای خرید او به صف ایستاده اند، چگونه انتظار داری که یوسف)ع(را به تو بفروشند؟ پیر زال پاسخ داد می دانم که ماه کنعان را به این بهائی نمی دهند، اما، آرزو دارم که نام من نیز در فهرست خریداران یوسف)ع(نوشته شود.

در آستانه شهادت استاد مطهری و در حالی که همایش حکمت مطهر به انگیزه تجلیل از آن شهید بزرگوار و بررسی افکار و آثار او در جریان است، نگارنده نیز در پی آن است از میان ده ها خاطره درباره استاد که خود شاهد آن بوده است به چند نمونه اشاره کند که... مور، ران ملخ می برد سلیمان را.

۱- چند ماه قبل از شهادت آیت الله سعیدی- نماینده حضرت امام(ره) و امام جماعت مسجد موسی بن جعفر)ع(در خیابان غیائی) آیت الله سعیدی کنونی- همراه با تعدادی از دوستان دانشجو خدمت ایشان رسیده بودیم. آن روزها بازار مباحث عقیدتی، مخصوصاً تقابل اسلام با مارکسیسم و گروه های مارکسیستی بسیار داغ بود. آیت الله سعیدی در کنار تأکید بر مبارزه با رژیم ستمشاهی، به ضرورت فراگیری مبانی فلسفه و کلام نیز اشاره کرده و فرمودند، روزی در جلسه درس فلسفه آقا- منظور حضرت امام(ره) بود- به ایشان عرض کردم فلسفه ملاصدرا به چه درد ما می خورد؟ و امام نگاهی به من انداخت و فرمود آقای سعیدی! و ما ادريک ما ملاصدرا؟!... و امروز ضرورت آن مباحث عمیق را احساس می کنم. آیت الله شهید در ادامه خطاب به حاضران توصیه کردند که اگر می خواهید راه را گم نکنید، دامان آقای مطهری را بگیرید، ایشان عصاره فضائل است.

چند روز بعد از شهادت آیت الله سعیدی، حضرت آیت الله امامی کاشانی که از شهادت وی باخبر شده بود پیغام فرستادند که برای مدتی در حوالی مسجد و منزل آیت الله سعیدی آفتابی نشوید و هنگامی که از ایشان علت را پرسیدیم، اشک در چشمانش حلقه زد و گفت سید مظلوم را شهید کردند و آقای مطهری را به ساواک احضار کرده و وصیت نامه آن شهید را به ایشان تحویل دادند. پرسیدیم آقای مطهری چه نظری داشتند؟ و آقای امامی کاشانی در پاسخ گفتند آقای مطهری معتقدند که ساواک برای زهر چشم گرفتن از روحانیت، آیت الله سعیدی را شهید کرده است و احضار من قبل از آنکه برای تحویل وصیت نامه ایشان باشد با هدف ابلاغ تلویحی این پیام بوده است و فرمودند ساواک نمی تواند درک کند که شهادت در راه خدا آرزوی ماست و...

۲- سال های اول دهه ۵۰ بود. مرحوم علامه محمدتقی جعفری در منزل خود واقع در خیابان زیبا، کوچه حاج قاضی، جلسات درس هفتگی داشتند که برخی از اساتید و شمار بیشتری از دانشجویان در آن شرکت می کردند. نگارنده نیز به اتفاق چند تن دیگر از دوستان دانشجو، ضمن حضور در جلسات سخنرانی استاد شهید مرتضی مطهری در کلاس های درس استاد علامه جعفری نیز شرکت می کردیم. شبی بعد از پایان جلسه درس استاد، یکی از حاضران، نظر ایشان را درباره استاد مطهری جویا

شد. مرحوم علامه، با لهجه شیرین و دلنشین خود، خطاب به تعدادی از اعضای جلسه که در حال خروج از کلاس بودند، فرمودند آقایان بنشینید، این آقا سؤال جالبی کرده است، خوب است همه پاسخ آن را بدانند و بعد خطاب به حاضران فرمودند اما آقای مطهری، ایشان استوانه اسلام است. مبدا فیض حضور در جلسات او را از دست بدهید. هنوز خیلی مانده است که مردم شخصیت برجسته آقای مطهری را بشناسند... و بعد سفارش کردند آقایان! به امید آنکه بعدها سخنرانی ایشان به کتاب تبدیل می شود، خود را از حضور در جلسات درس استاد محروم نکنید... در محفل درس و کلام آقای مطهری نوری وجود دارد که نباید آن را از دست بدهید... خدای سبحان بر درجات آن هر دو بزرگوار بیافزاید.

۳- اوایل فروردین ماه سال ۵۷ بود. نوروز آن سال، در پی آغاز برخی تحولات و حرکت های انقلابی مردم، جو خفقان و فضای سنگین زندان های سیاسی، تا حدودی کاهش یافته بود. ساواک موافقت کرده بود که علاوه بر اقوام درجه اول، خواهرزاده ها و برادرزاده های زندانیان سیاسی نیز اجازه ملاقات با زندانیان خود را داشته باشند.

در یکی از روزهای ملاقات تعدادی از دوستان با استفاده از شناسنامه خواهرزاده ها و برادرزاده هایم به ملاقات آمدند از جمله آنها، آقای مرتضی الویری- سفیر کنونی جمهوری اسلامی ایران در اسپانیا- بود که با شناسنامه یکی از برادر زادگانم به ملاقات آمد، در میان حال و احوالپرسی و رد و بدل کردن خبرها ناگهان پرسید اگر گفتم چند روز قبل کجا بودم؟ با تعجب گفتم از کجا می توانم بدانم؟ و الویری در حالی که سعی می کرد ماموران متوجه نشوند، گفت نجف بودم، خدمت آقا... امام(ره)- به حالش غبطه خوردم و برای اولین بار بعد از چند سال دلم هوای بیرون از زندان را کرد. با خوشحالی و کنجکاو می پرسیدم خب! مرتضی! آقا چطور بودند؟ چه فرمودند؟ و الویری گفت از جانب آقا پیام آورده ام، شرایط دشوار و آشفته بازار سیاسی و اعتقادی را با ایشان مطرح کردم و راهنمایی خواستم آقا فرمودند این پیام را به همه برسان که دیدگاه و نظرات آقای مطهری بدون استثنای مورد تایید من است، همه به ایشان مراجعه کنند.

۴- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ۲۲ - بهمن ۵۷ کمیته استقبال از حضرت امام(ره) که پیش از آن وظایف محدودی نظیر راه اندازی تظاهرات، تدارک مقدمات ورود امام(ره) به ایران و ترتیب ملاقات های مردم با ایشان را برعهده داشت، ناگهان به محل مراجعه برای تمامی امور کشور تبدیل شد، چرا که هنوز وزارتخانه ها و سازمان های دولتی در بلاتکلیفی به سر می بردند در شرایط پیش آمده، خیلی زود احساس شد که حضور یکی از روحانیون مورد وثوق حضرت امام(ره) در راس کمیته ضرورت دارد.

این موضوع را با استاد مطهری در میان گذاشتیم و ایشان ضمن تایید نظر دوستان قول دادند که مسئله را دنبال کنند. یکی از شبها، بعد از نماز مغرب و عشاء برای پی گیری موضوع به اتاقی در مدرسه علوی که دفتر استاد مطهری بود رفتم آقایان اصغر نوروزی - معاون سابق وزارت آموزش و پرورش- مرحوم میرزایی که بعدها عضو شورای مرکزی کمیته انقلاب اسلامی و عضو ستاد نماز جمعه تهران شد و آقای محمد محسنی نیا- قائم مقام کنونی مؤسسه کیهان نیز حضور داشتند. وقتی به استاد عرض کردیم که برای پی گیری موضوع انتصاب نماینده امام(ره) در کمیته آمده ایم، ایشان فرمودند، همین الان خدمت امام می روم و موضوع را دنبال می کنم. حالت استاد همه ما را به تعجب واداشت انگار که از خود بی خود شده بود. ایشان علی رغم آن همه وقار و متانت، حال و هوای کودکی را داشت که بعد از سالها فراق به آغوش مادر یا برای دیدن پدر خود می رود، جلوی آینه کوچکی که در طاقچه بود، عمامه خود را مرتب کردند، محاسنشان را شانه زدند و در همان حال، چند بار این جمله را تکرار فرمودند که، بله، الان نزد امام می روم،... الان خدمت آقا می رسم و... ما از درک علت عاجز بودیم و البته با نگاه به یکدیگر تعجب خود را نیز پنهان نمی کردیم... چند روز بعد از شهادت استاد، وقتی مرحوم علامه طباطبایی در وصف ایشان فرمودند که هر وقت آقای مطهری به مجلس درس وارد می شد، من به رقص می آمدم... احساس کردیم که آن شب، استاد شهید از شوق دیدار امام به رقص آمده بود... والله اعلم... چه می دانیم که آن شهید بزرگوار چه می دید؟

۵- سال های اولیه دهه ۶۰ بود. مرحوم احسان طبري، يکي از چند تئوريستين و نظريه پرداز بلندآوازه مارکسيسم و عضو برجسته آکادمي علوم شوروي سابق که شهرتي جهاني داشت در پي خيانت حزب توده- که مرحوم طبري نيز عضو مرکزيت آن بود- بازداشت شده بود. او بعد از مدتي، مورد لطف و عنايت خداي سبحان قرار گرفت و در مقابل حيرت محافل آکادميک و عصبانيت مجامع سياسي شرق و غرب به اسلام بازگشت و با نگاهی عالمانه و جديتي کم نظير به نقد و نفي مارکسيسم نشست. نگارنده در آن هنگام از سوي شهيد محلاتي نماينده حضرت امام(ره) در سپاه و نيز فرماندهي وقت سپاه پاسداران براي مباحثه و گفت و گو با احسان طبري و برخي ديگر از اعضاي مرکزيت حزب دعوت شده و همراه دو تن ديگر از برادران سپاهي از اولين هفته هاي بعد از دستگيري سران حزب کار خود را آغاز کرده بوديم و از نزديک در جريان تحولات روحي و عقيدتي احسان طبري بوديم.

مرحوم احسان طبري در جريان اين گفت و گوها که بعد از بازگشت وي به آغوش اسلام و تا روزهاي پاياني عمر وي نيز ادامه داشت، بارها و به مناسبت هاي مختلف از استاد شهيد مرتضي مطهري ياد مي کرد و با قاطعيت مي گفت که ترور ايشان نمي تواند کار يک گروه بي شعور نظير گروه فرقان باشد. طبري به جد معتقد بود- و براي اين اعتقاد خود نيز دلايل و شواهد فراواني مي آورد- که ترور استاد مطهري طرح و برنامه سازمان هاي سيا و موساد بوده و صرفا با هدف خشک کردن يکي از چشمه هاي جوشان معارف اسلامي صورت پذيرفته است. مرحوم طبري مي گفت که آکادمي علوم شوروي نيز به اندازه آمريکايي ها از توليد فکر شهيد مطهري نگران بود.

اظهارات مرحوم طبري درباره استاد، اگر چه فراوان و تامامي آنها عبرت انگيز و درس آموز است ولي در اين نوشته تنها به چند نمونه از آن بسيارها اشاره مي کنم. با اين توضيح که تامامي گفت و گوها از سوي واحد اطلاعات سپاه ضبط مي شد و احتمالا در حال حاضر- و بعد از تشکيل وزارت اطلاعات- بايستي اين نوارها در آرشيو وزارت اطلاعات باشد که به عقیده نگارنده انتشار آن براي آگاهی افکار عمومي ضرورت دارد... و اما نمونه ها

مرحوم طبري مي گفت که من و دوستانم در حزب توده و نيز در آکادمي علوم شوروي از آثار استاد مطهري استفاده فراواني مي کرديم!) (و در مقابل پرسش همراه با تعجب نگارنده توضيح مي داد- نقل به مضمون- آقای مطهري از جمله دانشمندان بود که وقتي مي خواست يک نظريه و عقیده مخالف اسلام، نظير مارکسيسم را نقد و رد کند، مثل بعضي ها، عقیده مخالف را از ابتدای بگونه اي ناقص مطرح نمي کرد که نفي و نقد آن ساده و آسان باشد. و مي گفت آقای مطهري مارکسيسم را دقيقا همانگونه که بود مطرح مي کرد و تامامي دلايل و شواهدي را که ما براي اثبات مارکسيسم مي آورديم، بدون کم و کاست ارائه مي کرد و نکته در خور توجه و مورد استفاده ما، اينکه استاد علاوه بر آنچه نظريه پردازان مارکسيسم به عنوان دليل براي اثبات نظر خود آورده بودند، به دلايل جديد و تازه ديگري نيز که به ذهن ما خطور نکرده بود اشاره مي کرد و سپس با نگاهی عالمانه و موشکاف به نقد آن مي پرداخت و آنچه را که ما طی چند دهه، رشته بوديم، به راحتی پنبه مي کرد. احسان طبري مي گفت ما به دلايل جديد و بديعي که استاد مطهري علاوه بر دلايل خودمان براي اثبات ايدئولوژي مارکسيسم مي آورد، نياز فراواني داشتيم و البته طبيعي بود که به منبع آن اشاره نمي کرديم چرا که اشاره به ماخذ باعث مراجعه اعضاي و هواداران به نظرات استاد مي شد و اين، يعني فاتحه خواندن بر مارکسيسم... طبري مي گفت فلاني! آيا به نظر تو اگر کسي فقط پاورقي استاد بر اصول فلسفه و روش رئاليسم را مطالعه کند ديگر براي مارکسيسم و ساير مکاتب غير ديني پشيزي ارزش قائل مي شود؟

گفتني است که يک روز از نورالدين کيانوري، دبیرکل حزب توده پرسيدم، چرا بخش قابل توجهي از تبليغات حزب را به مخدوش کردن چهره استاد مطهري اختصاص مي داديد؟ در پاسخ گفت، پس انتظار داشتيد که اعضاي و هواداران را به مطالعه آثار ايشان تشويق کنيم؟! تلاش براي مخدوش کردن چهره آقای مطهري منحصر به حزب توده نبود، در اين زمينه ميانه

تمامي گروه هاي مخالف نظام يك توافق نانوشته و البته قطعي وجود داشت. وي توضيح مي داد كه آثار مطهري براي همه ما خطرناك بود.

احسان طبري مي گفت، اگر استاد مطهري به اردوگاه ماركسيسم و يا اردوگاه امپرياليسم تعلق داشت!) (هرگز اجازه نمي داديم اوقات گرانبهاي اين كانون توليد فكر و اندیشه براي انجام اموري نظير فيش برداري و امثال آن تلف شود... در كجاي دنيا براي توليد حرارت، به جاي هيزم، مبل هاي گرانبه را مي سوزانند؟!...

در جريان يكي از جلسات گفت وگو، احسان طبري اصرار مي كرد به مسئولان نظام بگويد، ترويج افكار استاد مطهري منحصر به چاپ و توزيع آثار ايشان نيست، بايد بر اساس افكار و اندیشه استاد مطهري براي سطوح مختلف آموزشي- دبستان، دبیرستان و دانشگاهها- فرآورده فرهنگي و فكري توليد شود و براي اين منظور به ارائه غيرمستقيم اندیشه استاد مطهري در قالب فيلم، سريال تلويزيوني و مخصوصا رمان تاكيد مي ورزيد و...

۶- حسين روحاني- از سران سازمان منافقين كه بعدها، ماركسيست و باصطلاح رهبر گروه پيكار شده بود- همان كسي است كه در آغاز تشكيل سازمان منافقين، همراه عضو ديگري از مركزيت سازمان به نام تراب حق شناس براي كسب حمايت حضرت امام(ره) از سازمان به نجف اشرف رفته بود و امام(راحل)ره(علي رغم توصيه برخي از علما، حاضر به تايد دیدگاه و مشي سازمان نشده بود. او به نگارنده مي گفت قبل از انقلاب، برخي از بچه هاي سازمان با شركت در جلسات سخنراني استاد مطهري، نسبت به عقايد و مشي سازمان دچار ترديد شده و در جلسات توجيهي سرشاخه ها، ايدئولوژي سازمان و اعتقاد اين گروه كه ماركسيسم علم مبارزه است را به چالش كشيده بودند. وقتي چند گزارش مشابه از سرشاخه ها به مركزيت سازمان رسيد، با صدور يك دستورالعمل درون تشكيلاتي، شركت در جلسات سخنراني و خواندن كتاب هاي استاد مطهري ممنوع شد. و به عنوان پشتوانه اين دستورالعمل تصميم گرفته شد كه استاد مطهري را به طرقداري از بورژوازي، مخالفت با مبارزه و داشتن دیدگاه هاي ارتجاعي و غير انقلابي متهم كنند... او توضيح مي داد كه مراجعه به آثار استاد مطهري در كناره گيري افراي نظير شهيد شريف واقفي و صمديه لباف از سازمان نقش مؤثري داشت كه بلافاصله از سوي سازمان- كه در آن زمان تغيير ايدئولوژي داده و ماركسيست شده بود- ترور شدند. وي آثار استاد مطهري را در مقابل شهيد شاه كرمي با سازمان منافقين و تشكيل گروه مسلحانه و مستقل ديگري با عقايد اسلامي، مؤثر مي دانست...

و بالاخره

لايق نبود قطره به عمان بردن

خار و خس صحرا به گلستان بردن

اما چه كنم عادت موران اين است

ران ملخي نزد سلیمان بردن